اشاره

به بهانهٔ هفتاد و چهارمین سالگرد حملهٔ اتمی آمریکا به هیروشیما و ناکازاکی، نگاهی می‌اندازیم به این فاجعهٔ انسانی و مروری می کنیم بر چرایی آن. در طی این بحث، ادعاهای مقامات رسمی آمریکا در مورد حملات اتمی را باز می‌نگریم و نیز نقد و بررسی مورخان و مطلعین از آن حملات را مطرح خواهیم کرد تا کوششی باشد برای پر تو افکندن بر واقعیت ماجرا. همچنین از مواضع آمریکا و ژاپن پس از آن حملات بحث می کنیم و از آن جا نقبی می‌زنیم به امروز ژاپن و نگاهی می کنیم به توسعهٔ نامتوازن ژاپن و کاخ زیبا اما بی‌بُنیان آن. باشد که هم یک بحث تاریخی کرده باشیم و هم عیار سخن آنان که مطیع بودنِ ژاپن را عامل پیشرفت آن می دانند، محک زنیم.

سرویس خارجی

۷۴ سال از حملهٔ اتمی آمریکا به هیروشیما و ناکازاکی می‌گذرد. در ششم آگوست سال ۱۹۴۵ میلادی، درست در غروب جنگ جهانی دوم بود که آمریکا به هیروشیما حملهٔ اتمی کرد و سه روز پس از آن در حالی که هنوز ژاپن از شوک اولین حملهٔ اتمیِ تاریخ بیرون نیامده بود، آمریکا دومین و آخرین حملهٔ اتمی تاریخ جهان را صورت داد: حمله به ناکازاکی در نهم آگوست همان سال. در ناکازاکی که با بمبی به نام «مرد چاق» کوبیده شد، بیش از ۷۵ هزار نفر جان باختند؛ اما در هیروشیما اوضاع فاجعه‌بارتر بود، این شهر که قربانی بمبی به نام «پسر کوچک» شد، طبق یک برآورد، بین ۶۰ تا ۸۰ هزار نفر در دم جان باختند و حدود ۱۴۰ هزار نفر نیز تا پایان همان سال در نتیجهٔ صدمات آن حمله کشته شدند.علی‌رغم گزارش‌های مختلفی که تا کنون از این فاجعه شده است، اینکه در طول

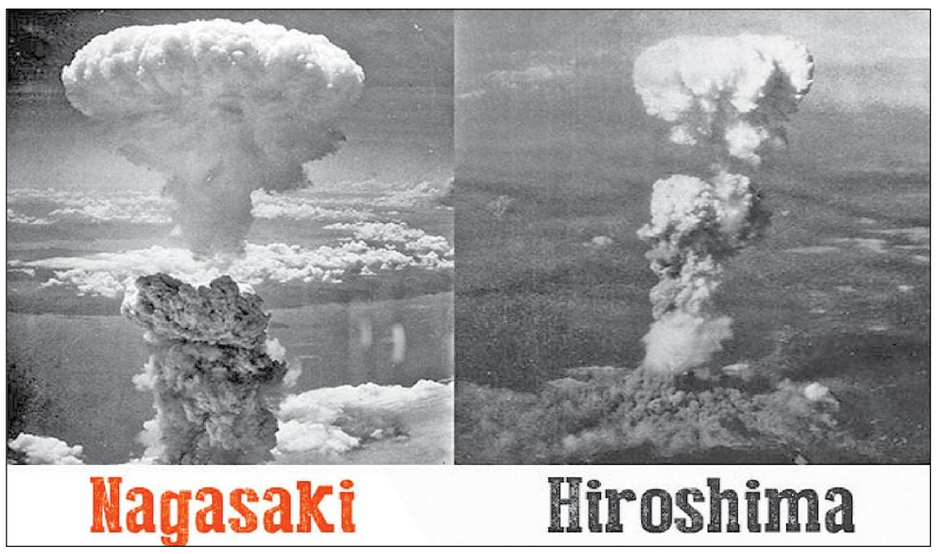

بمب اتمی «برای پایان دادن به جنگ»، یک شوخی تلخ است و انگیزهٔ دولت متبوع او از این کار «آزمایش تلفات انسانی بمب اتمی و ایجاد وحشت از قدرت آمریکا در جهان» بود.

گویا آمریکا در این راه کامیاب بوده است؛ چنان که از آن روز تا کنون ژاپن -و برخی دیگر از کشورهای درگیر آن جنگ- آمریکا را «رئیس» خود می‌دانند، حالا ژاپن همان وحشت‌زده‌ای است که از وحشتِ غول به دامنِ غول پناه گرفته است، گزارش آماری که دولت ژاپن سالانه منتشر می‌کند، نشان می‌دهد که عملاً خاتمه پیدا کرده بود؛ ژاپن هم که پای سوّم جنگ بود، از دو ماه قبل اعلام کرده بود که آمادهٔ تسلیم است؛ جنگی وجود نداشت امّا این بمب‌ها منفجر شد. چرا؟ چون این بمب‌ها ساخته شده بود، باید یک جایی آزمایش می‌شد؛ سلاحی ساخته بودند، باید آن را آزمایش می‌کردند.»

البته در پایان این بخش بیراه نخواهد بود اگر یادآور شویم که برخی -هم چون الکس ولرستین، مورخ علم و تسلیحات اتمی مؤسسهٔ تکنولوژی استیونز- با پیش کشیدن بحث حملهٔ ماه مارس آمریکا در سال ۱۹۴۵ به فناوریِ نمایش‌گرها و... مبتنی بر پژوهش‌های میدانی‌ای بود که در حوزه‌های فیزیک و شیمی در آزمایشگاه‌هایی چون بل و آرسی‌ای آمریکا انجام شده بود. اما ژاپن بعد از این، استقلال نسبی در این حوزه‌ها یافت و در این سال‌هایِ استقلال نسبی، توانست به این جایی که هست، برسد. حالا ژاپن شهر تحقیقات فناوری‌های پیشرفتهٔ تسوکوبا را دارد، به کشورهای دیگر ایده می‌فروشد و میدان پژوهش‌های آنان چنان گسترده شده که روی تولیدِ جنین انسانی- حیوانی کار می‌کند. در حال حاضر، بخش خصوصی حدود ۸۰ درصد

به بهانهٔ هفتاد و چهارمین سالگرد حملهٔ اتمی آمریکا به هیروشیما و ناکازاکی

ژاپن در رأس قله فناوری و در قعر چاه بی اقتداری

امین‌الاسلام تهرانی

در حملهٔ اتمی سال ۱۹۴۵ آمریکا به هیروشیمای ژاپن بین ۶۰ تا ۸۰ هزار نفر در دم جان باختند و این تلفات تا پایان همان سال به حدود ۱۴۰ هزار تن رسید. در ناکازاکی تعداد کشته‌شدگان را حدود ۷۵ هزار نفر تخمین می‌زنند.

***

مقامات وقت آمریکا مدعی بودند که اگر این حملات صورت نمی‌گرفت، جنگ جهانی دوم به پایان نمی‌رسید و ژاپن تسلیم نمی‌شد، در حالی که واقعیت این است که ژاپن پیش از آن تسلیم شده و مشغول مذاکره بود.

***

مقامات نظامی وقت آمریکا اذعان داشته‌اند که حملات اتمی به ژاپن برای نشان دادن قدرت نظامی آمریکا و فراهم آوردن مقدمات سیطرهٔ جهانی آمریکا برای دنیای پس از جنگ بوده است.

ایـن دهه‌ها دقیقاً چند تـن بر اثر صدمات آن حملات کشته شده‌اند، یا چند نفر زندگی‌شان و سلامتی‌شان تحت تأثیر آن حملات ویران شده و یا اینکه تأثیرات زیست- محیطی آن حملات چه بوده است، چندان روشن نیست.

این حمله فقط جـان ژاپنی‌ها را نگرفت و شهرهایشان را نابود نکرد، بلکه گویی چیزهایی را نیز در درون ژاپنی‌ها، شاید برای همیشه، کُشت. ژاپن حامل فرهنگ «بوشـیدو» بود، فرهنگی که رشادت (Yu) و عزت (Meiyo) از مؤلفه‌های بنیادین آن بود؛ اما حالا از این دو مؤلفه شاید جـز در میدان ورزش‌هـای رزمی چیز زیادی نمانده است، حداقل در امور سیاسی و نظامی در عرصهٔ جهانی هیچ ردی از آنها دیده نمی‌شود. گرچه ژاپـن در حوزهٔ فناوری یا در اسـتقرار حکومت قانون پیش رفت و این پیشـرفت‌ها بنا بر سخت‌کوشی و نظم مردم ژاپن بسیار هم

آمریکایی‌ها هیچ‌گاه از حملات اتمی خود پوزش نخواسته‌اند، اما ژاپنی‌ها بارها عذرخواهی و ابراز ندامت کرده‌اند!

***

ژاپن در روابط اقتصادی خود حتی با متحدینش نیز باید هماهنگ با آمریکا عمل کند، برای نمونه می‌توان به دخالت‌های آمریکا در تجارت بین ژاپن و کره‌جنوبی اشاره کرد.

ژاپن امروز یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان در حوزهٔ فناوری است. اما این کاخ باشکوه بر یک ساختار سیاسی بی‌اقتدار و وابسته به آمریکا استوار شده که از اساس باعث توسعه نامتوازن ژاپن شده است.

***

بنا بر پیمان امنیتی آمریکا-ژاپن این کشور نه به اسم، اما رسما در اشغال آمریکا است.

وابستگی نظامی ژاپن به آمریکا منجر به وابستگی سیاسی و در پی آن وابستگی اقتصادی ژاپن نیز شده است، تا جایی که آمریکا هیچ‌گاه اجازهٔ به قدرت رسیدن جریان‌های چپ در ژاپن را نداده است. آمریکا در حوزهٔ خارجی نیز اجازهٔ توسعه روابط طبیعی را به ژاپن نداده است.

***

سال ۲۰۱۵ شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، در سنای آمریکا از اقدامات ژاپن در جنگ جهانی دوم مقابل نمایندگان آمریکا عذرخواهی کرد.

***

وابستگی توکیو به آمریکا باعث شده است که توسعه ژاپن بی‌بنیان باشد تا جایی که این کشور برای فروختن یا نفروختن فناوری‌های خود نیز نتواند مستقل از آمریکا تصمیم بگیرد.

در حملهٔ اتمی سال ۱۹۴۵ آمریکا به هیروشیمای ژاپن بین ۶۰ تا ۸۰ هزار نفر در دم جان باختند و این تلفات تا پایان همان سال به حدود ۱۴۰ هزار تن رسید. در ناکازاکی تعداد کشته‌شدگان را حدود ۷۵ هزار نفر تخمین می‌زنند.

***

مقامات وقت آمریکا مدعی بودند که اگر این حملات صورت نمی‌گرفت، جنگ جهانی دوم به پایان نمی‌رسید و ژاپن تسلیم نمی‌شد، در حالی که واقعیت این است که ژاپن پیش از آن تسلیم شده و مشغول مذاکره بود.

***

مقامات نظامی وقت آمریکا اذعان داشته‌اند که حملات اتمی به ژاپن برای نشان دادن قدرت نظامی آمریکا و فراهم آوردن مقدمات سیطرهٔ جهانی آمریکا برای دنیای پس از جنگ بوده است.

بیش از ۸۰ درصد ژاپنی‌ها احساس نزدیکی به آمریکا دارند!- ادعای ما در مقدمه که گفتیم این حملات عزت و رشادت را در ژاپنی‌ها کشت این جا کمی روشن شد و در ادامهٔ این مقاله بیش از این نیز روشن خواهد شد- آری، آمریکا اولین و آخریـن حملات اتمی تاریـخ را انجام داد تا مَسندِ خودخواندهٔ «پلیس اتمی جهان» را برای خود کند و بر ویرانه‌های هیروشیما و ناکازاکی بنیادهای سـیطرهٔ خود، در عالم پس از جنگ جهانی، را بر پا کند.

رهبر انقلاب نیز بـه وجوهی از این ماجرا اشـاره داشته‌اند: «[در] همین حمله به ژاپن... آمریکایی‌ها... می‌گویند کـه اگرچه با این دو بمبی که ما به این دو شهر پرتاب کردیم، ده‌ها هزار در وهلهٔ اوّل، [یا] شاید صدها هزار کشته شـدند، [امّا این کار] هزینهٔ تمام کردن جنگ جهانی دوّم بود؛ اگر ما آمریکایی‌ها این بمب‌ها را نمی‌انداختیم، جنگ ادامه پیدا می‌کرد؛ حالا اگر دویست هزار [انسان] کشته شدند، آن‌وقت دومیلیون کشته می‌شدند؛ بنابراین ما خدمت کردیم که این بمب‌ها را انداختیم! ببینید این حرفی است که آمریکایی‌ها در تبلیغات رسمی [می‌گویند]. الان شـاید از آن روز ۶۵ سـال می‌گذرد؛ دائمـاً همین حرف را تکرار کرده‌اند و گفته‌اند. این یکی از آن حرف‌های فریبگرانه و منافقانه و از دروغ‌های عجیب و غریبی است که جز از دستگاه‌های استکباری بر نمی‌آید. این بمب‌ها در تابستان ۱۹۴۵ میلادی بر روی این دو شهر افتاد و منفجر شد و این جنایت اتّفاق افتـاد؛ در حالی که چهار ماه قبل از آن- یعنی در اوّل بهار ۱۹۴۵ - هیتلر که رکن اصلی جنگ بود خودکشـی کرده بود؛ دو روز قبل از او هم موسـولینی - رئیس‌جمهور ایتالیا - که او هم رکن دوّم جنگ بود دستگیر شده بود و جنگ

پیش‌تر پایان یافته بود؛ این پژوهشگران نشان می‌دهند آمریکا برای این حملات انگیزهٔ سیاسی داشت، و تصمیمش برای این کار ربط چندانی به مسئلهٔ پایان جنگ ندارد. این پاسخی اجمالی به ادعاهای بالا بود؛ اما به خاطر اهمیت فراوان این مسئله، در چند فراز آن را باز خواهیم شکافت.

چندین ماه پیش از حمله به هیروشـیما و ناکازاکی، جبههٔ متحدین- آلمان، ایتالیا و ژاپن- به کلی فرو پاشیده بود. آلمانِ نازی، با خودکشی رهبر خودکامه‌اش در ماه آوریل، تسلیمِ بی‌قید بود و ایتالیای فاشیسـتی، سقوط کرده بود و رهبـر این دولت هم دقیقاً در همان ماه آپریل به دست پارتیزان‌ها تیرباران شده بود. ژاپن نیز در حال مذاکرهٔ رسمی و مستقیم با دولت‌های متفق بود تا تسـلیم شود. ژاپن که ماه‌ها پیش و در پی شکست‌های آلمان عقب‌نشینی کرده بود، حالا در مذاکرات تنها خواسـته‌اش بقای هیروهیتو بود، شرطی که خود آمریکایی‌ها نیز با آن مخالفتی نداشتند، چنان که پس از بمباران اتمی هم مَسند او حفظ شد.

عالی‌رتبه‌تریـن نظامـی آن دورانِ آمریکا، ویلیـام دنیـل لیهی، رئیس وقت سـتاد کل ارتش، در کتاب خَاطراتی که در آن از خاطرات خـودش در دوران روزولت و ترومن می‌گوید، دربارهٔ حملهٔ اتمی به ژاپن سـخن می‌گوید و ایـن ادعا که حملات اتمی باعث خاتمهٔ جنگ و تسلیم شدن ژاپن بود، را به کلی رد می‌کند. او در آنجـا صریحاً می‌گوید که ژاپنی‌ها قبل از حمله شکست خورده و تسلیم بودند و می‌افزاید: «حملهٔ اتمی آمریکا بـا منطق بربرهای قرون وسطایی صورت گرفت.»

یـک ماه پیـش از حمله به هیروشـیما و ناکازاکـی «رالف بارد»، معـاون وقت فرماندهٔ نیروی دریایی آمریکا، نامه‌ای برای وزیر جنگ این کشور فرسـتاد و در آن با اشاره به تلفات دهشتناک حملهٔ اتمی، یادآور شد که ژاپن قصد تسلیم دارد، او مخالفت خود را با حمله بیان کرد و راهکاری پیشنهاد داد. اما مخالفت و پیشنهاد او راه به جایی نبرد. رالف بارد بعدها در خاطرات خود نوشت که با رد پیشنهادش تردیدی باقی نمی‌ماند که ادعای دولت او دربارهٔ اسـتفاده از

توکیو و بمبـاران آن‌که بیش از ۱۰۰ هزار نفر در آن صدمه دیدند و نیز با اشـاره به حملات دیگر آمریکا به نقاط مختلف ژاپن، این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا بر این دو حملهٔ اتمی تأکید می‌شـود؟ البته پاسخ را باید در صدمات طولانی‌مدت حملات اتمی، گسترهٔ ویرانی‌های انسانی و زیست- محیطی و نیز فتح باب استفاده از تسلیحات اتمی توسـط آمریکا و همچنین تأثیرات سیاسی آن جُست که پیش‌تر کمی از آن سخن رفت.

عذرخواهی ژاپنی‌ها!

روشن است که آمریکا هیچ‌گاه برای حملات اتمی خود عذرخواهی نکرد، حتی وقتی باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشـین آمریکا، از یادبود کشته‌شـدگان حملهٔ اتمی هیروشیما در ژاپن دیدار کرد، هیچ نگفت و حسـرت عذرخواهی به دل ژاپنی‌ها ماند. البته در طول این سال‌ها، بارها و بارها، دولت‌های ژاپن از گذشتهٔ خود ابراز ندامت کرده‌اند! سلسلهٔ بی‌پایان پوزش‌خواهی‌ها که از دههٔ ۱۹۵۰ میلادی با نخسـت‌وزیر وقت ژاپن، کیشـی نابوسـوک، آغاز شد و تا کنون بی‌وقفه ادامه داشـته اسـت. یکی از آخرین پوزش‌خواهی‌ها به سـال ۲۰۱۵ باز می‌گردد وقتی شـینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، در مقابل نمایندگان کنگرهٔ آمریکا! دسـت به سـینه، از کرده‌هـای کشـورش در جنگ جهانی دوم «عمیقاً» ابراز ندامت کرد.

قله‌نشینی ژاپن در فناوری

جایگاه ژاپن -که در سال ۲۰۰۷ خلاق‌ترین کشور جهان نام گرفت- در نقشهٔ فناوری جهان محـل تأمل اسـت. ژاپن در ابتدا بـا بهره‌وری از تحقیقـات دیگران- و البته سخت‌کوشـی و نظـم خود- پا گرفـت. برای نمونـه تحقیقات شـرکت‌ها آمریکایی روی ترانزیستورها در دههٔ پنجاه میلادی بود که راه را برای شـرکت‌هایی چون سـونی در ژاپن فراهـم آورد تا رادیوهای ترانزیستوری خود را بسازند؛ همچنین تولیدات و نوآوری‌هـای ژاپـن در حوزه‌هایی چون لیزر، تحقیقات و توسعهٔ علمی را در ژاپن برعهده دارد. شرکت‌های ژاپنی معمولاً ۸۰ درصد پولی که خرج تحقیقات و توسعه می‌کنند را به فناوری‌های نو اختصاص می‌دهند.

البته توسعهٔ ژاپن خلاصه در حوزهٔ فناوری نیسـت بلکه امروز سـاختار قانون‌مند ژاپن و حکومتِ قانون در این کشـور نیز محل توجه است. جالب است که در این حوزه نیز مرده‌ریگی که از دوران‌های کهن ژاپن همچنان پابرجاست، استقرار حکومت قانون در این کشور را ممکن ساخته است. تاریخِ تکوین این ساختار قانونی، ریشه‌های شرقی این قوانین را هویدا می‌کند، که رد پای سنن چینی نیز در آن هویداست، که البته بررسی آن مجالی دیگر می‌طلبد. خلاصه آنکه ژاپن هر کجا که روی پای خود ایستاد پیش رفت و چیزی سـاخت؛ که البته در بخش‌های پسین روشن خواهد شد که این پیش‌رفتن‌ها در ژاپن، نامتوازن بوده است.

وابستگی نظامی و سیاسی به آمریکا

باید ریشهٔ وابستگی نظامی-سیاسی کامل ژاپن بـه آمریکا را در پیمان امنیتی پنج‌بندی این دو کشـور که در هشـتم سپتامبر ۱۹۵۱ امضاء شد، جُست. البته خود این پیمان را نیز باید در بستر وحشـت‌زدگی ژاپنی‌ها از همان حمـلات اتمی آمریکا دید. طبـق این پیمان کوتـاه که خواندنش وقتـی نمی‌گیرد، «ژاپن هیچ حقی ندارد»؛ درست بر خلاف آنچه مشهور شده است و می‌گوید: «ژاپن تعهد داده جنگی شروع نکند و آمریکا نیز تعهد کرده است که از ژاپن دفاع کند.» نگاهی به بند دوم این پیمان روشن می‌کند که ژاپن حق هیچ فعالیت نظامی یا داشتن پایگاه نظامی را، بدون اجازهٔ آمریکا، نخواهد داشت. همچنین طبق این پیمان خاک ژاپن و اطراف آن در اختیار نیروهای آمریکایی

به آمریکا شـده اسـت، به گونه‌ای که کشور ژاپن را در عرصهٔ بین‌المللی مطیع آمریکا قرار داده است. البته نباید این وابستگی را به روابط خارجی ژاپن فروکاهید، چرا که آمریکا پس از جنگ جهانی دوم همواره مراقب بوده اسـت تا جریان‌هـای چپ حاکم بر ژاپن نشـوند؛ پس باید گفت که آمریکا برای مسـائل درونی ژاپن هـم تعیین تکلیف می‌کند. چنانچه کارل فون وولفرن، اسـتاد دانشگاه و روزنامه‌نگار هلندی، می‌گوید: «توکیو نمی‌تواند با انتخاب آنچه برای خود و منطقه‌اش سودآور می‌داند، آزادانه عمل کند.» او همچنین به این اشاره می‌کند که ژاپن باید تمام روابط‌اش را مطابق با پیمان امنیتی با آمریکا تنظیم کند.

توسعهٔ نامتوازن

این «کاخ باشکوهِ نظم، قانون و فناوری» که با سختکوشـی مردم ژاپن بنا نهاده شده است، «بنیانِ مرصوصی» ندارد. نتیجهٔ توسعهٔ بی‌اقتدار برای ژاپن، ساختنِ هیکلی بزرگ با ستون فقراتی معیوب بوده است. توسعهٔ نامتوازن ژاپن، کشوری ساخته است، با پاهایی بی‌تمکین، که باید دائم چشم به دست حمایت و مراقبت آمریکا داشته باشد. ژاپن با این توسعه‌ای که ابتنای بر استقلال ندارد حالا فقط یک سیلیکون ولی- مرکز توسعهٔ فناوری- بزرگ برای آمریکا است.

اقتصاد ژاپـن هم که رابطـهٔ تنگاتنگی با سیاست این کشور دارد، اسیر سیاست وابستهٔ این کشـور اسـت. نمونهٔ خُرد این اقتصاد را می‌تـوان در دخالت‌های گاه-بـه-گاهِ آمریکا دید کـه نمونهٔ اخیرش در اختلافات اقتصادی ژاپـن و کره جنوبی بود. ماجـرا- آن طور که رویتـرز گزارش می‌دهـد - از این قرار بود که ژاپن تصمیم گرفت از دادن برخی فناوری‌ها به کره جنوبی سر باز زند، اما آمریکا مشاور امنیت ملی کاخ سفید، جان بولتون، را عازم ژاپن کرد و حالا این کشور باید ببیند آمریکا برایش چه صلاح می‌بیند. اینکه گفته شد: «گویی عزت و رشادت از فرهنگ ژاپنی رخت بربسته است»، نتیجه‌اش صرفاً جنبهٔ نمادین پوزش‌خواهی‌های مکرر ژاپنی‌ها از آمریکا و یا ماجرای تجاوزهای نیروهای آمریکایی به بانوان ژاپنی نیسـت، که

ژاپـن، به یک دختـر بچه، ژاپـن تصمیم به جابه‌جایی این پایگاه گرفت، دولت اخیر آمریکا این تصمیم ژاپن را «غصب زمین» خواند! ژاپن نیز اعلام کرد که قصد ساختن پایگاه جدیدی دارد کـه در اختیار آمریـکا بگذارد، تا مرتکب غصب زمین نشده باشد! با این حساب ژاپن نه به اسم، اما به رسم کشوری دراشغال آمریکاست.

شـوربختانه، این مورد تجـاوز که در بالا گفته شـد، تنها مورد نیست. روزنامهٔ انگلیسی گاردیـن گزارش مفصلـی از تجاوزهای مکرر نظامیان آمریکایی به نوامیس ژاپن نوشـت که پرده از مصائب حضور نظامی آمریکا در ژاپن بر می‌دارد. یادآوری می‌شود که این پایگاه‌ها قرار است از ژاپن در مقابل «تجاوز» دشمن خارجی محافظت کنند!

وابسـتگی نظامی ژاپن بـه آمریکا در این سال‌ها موجبِ وابسـتگی کامل سیاسی ژاپن

نظامیِ مستقل ندهد، تا جایی معنا دارد که در مناسبات چین-آمریکا به این پاشنه می‌چرخد. با دگرگونی بنیادین در مناسبات منطقه‌ایِ آمریکا، شـاید حمایت نظامی از ژاپن دیگر از اولویت بیافتد، در آن وضع ژاپن که سـال‌ها از توسعهٔ سیاسـی و نظامی به طور مستقل ناتوان بوده اسـت، در کنار اژدهای چین بی‌پناه‌تر از پیش خواهد بود، کم و بیش مانند مورد پاکستان. در واقع این وابسـتگی ژاپن، امنیت پایداری برای این کشور نخریده است. البته بگذریم از اینکه روابط طبیعی ژاپن با همسایگان‌اش نیز تحت تأثیر عمیق آمریکا قرار گرفته اسـت و آمریکا مانع همیشگی روابط عادیِ منطقه‌ای در شرق آسیا بوده است.

حرف آخر

در طول این مقاله کوشـش شـد تا در پی یادآوری وقایع پس از جنگ جهانی دوم، تصویر ژاپن امروز و کاخِ بلند اما بی‌تمکین آن ترسیم شـود و توضیح داده شـود که پیشرفتِ بدون اقتدار و استقلال سیاسـی چه دشواری‌هایی برای این کشور به همراه داشته است. همچنین تلاش شد تاحدودی نشان داده شود که چگونه ژاپن تا اندازهٔ یـک ایالتِ منفصل برای ایالات متحده آمریکا کوچک شده است. در ضمن این بحث‌ها کم و بیش هویدا شد، اینکه می‌گویند: «ژاپن تعهد داده جنگی شروع نکند و آمریکا نیز تعهد کرده اسـت که از ژاپن دفاع کند»، محل تردید جدی اسـت و در واقع نقابی است که بر رُخِ مسئلهٔ اشغال ژاپن توسط آمریکا کشیده‌اند.